4شنبه 5فروردین 1404-24رمضان 1446-25مارس 2025- درس 116فقه رهبری سازمانی – موانع وشرائط انگیزه بخشی رهبری – وَ التَّعَطُّفُ وَ ضِدَّهُ الْقَطِیعَةَ

مساله 106: مدیران در مقام ادای فریضه رهبری سازمانی ملزم به برقراری تعطف و ارتباط عاطفی با کلیه همکاران وپیروان خود است وباید به شدت از قطیعه یعنی قطع یا تضعیف ارتباط با آنان اجتناب نمایند .

***شرح مساله***: معلوم شد که جنود عقل و جهل ملاک مدیریت رفتار سازمانی اند بویژه در رکن اول آن یعنی رهبری سازمانی که اگر مدیران در مقام رهبری سازمانی عقل را تجنید به جنود آن کنند و جنود جهل را به توسط جنود عقل مغلوب و سرکوب کنند و نفس خود را مهیای رهبری سازمانی میکند و در پیروان خود انگیزش کافی و شافی ایجاد میکند و در جهت ضد اگر جنود جهل در کشور وجود او غالب شوند وجودش جهلانی و سازمان متبوعش موجب اقامه جاهلیت میشود البته جاهلیت ممکن است ظواهری از مدیریت را هم نشان دهد ولی نهایتا به نفع اهالی نیست .مثل معاویه که نماد نظام ومنظمه جاهلی بود ولی 40 سال در شام مدیریت داشت وظاهری موفق داشت ولی امام صادق فرمود این نشان عقل نیست شیطنت و نکراء است که با غدر و فجور به اهدافش میرسد ،اهدافی که مبرر و توجیه کننده وسیله است . لذا امیر المومنین ع فرمود :" لیس معاو یه بادهی منی ولکنه یغدر ویفجر" او دارا ی دهاء بیش از من نیست یعنی دانایی و توانایی بیش از من را ندارد هوش سیاه دارد نه هوش سفید . بنابراین مدیریت رائج غربی هم مدیریتی جاهلی میتواند باشد مگر جنود عقل را به کار گیرند آنهم جنودی که امام صادق ع در صحیح بر میشمارد نه عقل ابزاری مجند به جنود جهل. ما نمیخواهیم مدیریت رائج بشری را محکوم مطلق به اداره جاهلی و جاهلیتی نماییم ما در فقه رهبری سازمانی از مجموعه فقه الاداره، ملاک شرعی بدست میدهیم به بیان معصوم ع که اگر مبنای عمل مدیران جهان در وظیفه رهبری قرار گیرد آن مدیریت مطلوب و عقلانی و الا جهلانی است . بیان معصوم ملاک ارزیابی عملکرد مدیران در مقام رهبری سازمانی است آنگاه است که میتوان اداره ای را عقلانی یا جهلانی نمره داد .

بر این اساس ما به بومی سازی جنود جهل و عقل در رهبری سازمانی مدیران همت کرده ایم . تار و پود فقه القیاده قرار داده ایم . آخرین جندی که مورد تفقه و استنباط قرار گرفت حلم وضد آن سفه بود . حال نوبت به دو ضد دیگر میرسد که تعطف[[1]](#footnote-1) و ضده القطیعه است تعطف یعنی میل به ارتباط و اتصال با همنوعان و قطیعه به معنای میل به قطع ارتباط و گرایش به انزوا . نمادی بارز از آن درزندگی مدنی و دینی، صله رحم وقطع رحم است لظهور قوله تعالی : " یقطعون ما امر الله به ان یوصل و یفسدون فی الارض " [[2]](#footnote-2)که ظاهر و عام در این است که صله ارحام و وصل به همنوعان و همکاران ماموریتی الهی است یک تکلیف است تکلیفی الزامی زیرا قرینه ای بر استحباب ندارد به عکس قطع آن را یک ترک تکلیف و ترک فعل میداند که موجبات فساد مستمر در زمین و جامعه و سازمان میشود . مسلم است فعلی مثل وصل و تعطف که ترک آن موجب فساد فراگیر است و امر هم دارد لابد الزامی است در انجام آن و الزامی است در عدم ترک آن . این آیه به تنهایی دلیلی است واضح و به مثابه یک قاعده فقهیه اداریه عمل میکند که البته طبق قاعده اعم :" ما من عام الا وقد خص " تخصیصات و تخصصاتی دارد که به آن به کمک ادله شرعیه دست خواهیم یافت و محل نزاع ما که وظیفه رهبری سازمانی مدیران است از قاعده تعطف و قطیعه بخوبی متاثر است البته در لغت تعطف را به معنای مهربانی و عطوفت هم گرفته اند که مایه اصلی عطف و ربط است ومعنای ضد آن را که قطیعه است به معنای جدایی است موید این مطلب است که تعطف به معنای عدم جدایی و عدم هجران است زیرا تعرف الاشیاء باضدادها بدلیل مضاده ای که امام صادق ع بین قطیعه و تعطف قرار داده است . مدیری که دارای روحیه تعطف واجب و بدور از قطیعه حرام است شایسته ادای رهبری صحیح و اثر بخش است یعنی رهبری این مدیر منجر به انگیزش پیروان و تابعان خود میشود . ما با تنقیح مناط و الغاء خصوصیت و با استطهار از صحیحه سماعه بن مهران میتوانیم که صله ارحام را نمادی از تعطف بدانیم که واجب است و در سازمان هم که به نوعی در تاریخچه خود خانواده ای را دارد که نسل های ادواری آن هستند باید ار تباط بین آنها حفظ شود .و نباید دچار قطیعه شوند تا برای آینده هم الگوی انسجام قرار گیرد . در ادبیات نوین مدیریت به آن فرهنگ انتقال تجارب هم یاد میکنند که میتواند به این تعطف سازمانی کمک کند .فافهم و تدبر و تفقه .و اتفاقا اين تعميم مورد تاييد مفسران بزرگ هم هست[[3]](#footnote-3)

***نتیجه*** : تعطف و ارتباط در سازمان واجب و قطیعه بین خانواده سازمان حرام است . و نیز ایندو شرط و مانع صحت رهبری سازمانی انگیزش بخش هستند .

فتحصل : مدیران در مقام ادای فریضه رهبری سازمانی ملزم به برقراری تعطف و ارتباط عاطفی با کلیه همکاران وپیروان خود است وباید به شدت از قطیعه یعنی قطع یا تضعیف ارتباط با آنان اجتناب نمایند .

1. تعطف. [ ت َ ع َطْ طُ ] ( ع ص ) مهربانی کردن. ( تاج المصادر بیهقی ) ( زوزنی ) ( دهار ) ( آنندراج ) ( غیاث اللغات ). مهربانی نمودن. ( منتهی الارب ) ( ناظم الاطباء ). شفقت و مهربانی کردن بر کسی و راحت رسانیدن بر وی. ( از اقرب الموارد ) : ابوالفتح بستی به انواع تلطف و تعطف در ازالت آن وحشت و ازاحت آن تهمت سعی می نمود. ( ترجمه تاریخ یمینی چ اول تهران ص 204 ). || ردا برافکندن. ( از تاج المصادر بیهقی ). ردا برافکندن بر خود. ( منتهی الارب ) ( ناظم الاطباء ) ( آنندراج ). در جامه یا ردا درآمدن. ( از اقرب الموارد ).

   **( قطیعة )** قطیعة. [ ق َ ع َ ] ( ع اِمص ) جدائی. ( منتهی الارب ).هجران. || ( اِ ) وظیفه. ( اقرب الموارد ).قطیعة. [ ق َ ع َ ] ( ع اِ ) آنچه از زمین خراج بریده شود. ج ، قطائع. ( اقرب الموارد ). زمینهای بدون مالک و غیرمعموری است که خلیفه یا دولت به کسی می بخشد تا در آن آبادی و آبادانی به وجود آورد. و هر قطیعه به کسی منسوب است که به وی داده شده است. ( معجم البلدان ). مواضعی است در بغداد که منصور به اعیان دولت خود بخشید تا در آن سکونت ورزند و آبادان نمایند، و آن قطیعه اسحاق الارزق و قطیعه ام جعفر و قطیعه ٔزبیده بنت جعفربن منصور و از آن قطیعه است اسحاق بن محمدبن اسحاق محدث و بنی جدار که بطنی است از خزرج ، وگاهی جداری به سوی این قبیله منسوب گردد و قطیعه دقیق از آن است احمدبن جعفربن حمدان محدث و دو قطیعه ربیعبن یونس که یکی را قطیعه خارجه دیگری را قطیعه ٔداخله نامند از آن است اسماعیل بن ابراهیم بن یعمر محدث و قطیعه ریسانه و قطیعه زهیر و قطیعه علی و قطیعه عیسی بن علی عم منصور و قطیعه فقهاء که به کرخ است و قطیعه نصاری. ( اقرب الموارد ) ( منتهی الارب ).

   قطیعة. [ ق َ ع َ ] ( ع اِ ) فداء که اسیری را برای بازخریدن دهند. ( عیون الانباء ج 2 ص 121 ) : فقال الملک نخاف ان یهرب و قطیعة کثیرة و قال للملک سلمه الی و ضمانه علی فقال له تسلمه اذا جائت قطیعة کان لک منها الف دینار. ( عیون الانباء ج 2 ص 121 ).

   قطیعة. [ ق ُ طَ ع َ ] ( اِخ ) لقب عمروبن عبیدةبن الحارث بن سامةبن لوی. ( منتهی الارب ).

   قطیعة. [ ق َ ع َ ] ( ع مص ) بریدن خویشی و گسستن پیوند برادری.( منتهی الارب ) ( اقرب الموارد ). رجوع به قَطْع شود.

   قطیعة. [ ق ُ طَ ع َ ] ( اِخ ) ابن عسس بن بغیض. پدر قبیله ای است. ( منتهی الارب ).

   **ف** [↑](#footnote-ref-1)
2. البقرة : 27 الَّذينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ ميثاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ

   فاسقان كسانى هستند كه عهد و پيمان خداوند متعال را پس از آنكه محكم ساختند، مى‏شكنند و پيوندهايى را كه خداوند متعال دستور داده برقرار سازند قطع مى‏نمايند و در جهان، فساد مى‏كنند، اينها زيانكاران‏اند.

   وَ يَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ ....» آنچه كه خداوند به پيوستگى آن فرمان داده است ميبرند. در بيان آنچه آنان [↑](#footnote-ref-2)
3. **ترجمه تفسير مجمع البيان    ج‏1    109**

   آنچه آنان مأمور بوصل و پيوند آن بودند اقوالى بيان شده است.

   1- پيوستگى با پيامبر و مسلمين ليكن اينان اين پيوند را بريدند (از حسن بصرى).

   2- صله رحم و رابطه با خويشاوندان.

   3- پيوستگى در ايمان بهمه انبياء و كتب آسمانى كه آنان بعضى را بر بعض ديگر در اعتقاد جدا كردند.

   4- لازم بود آنان ميان گفتار و كردار خود رابطه و بستگى ايجاد كنند ولى فاسقان بين آن دو جدايى و تفرقه انداختند.

   5- پيوستن و ارتباط با دوستان خدا كه فرمان بدوستى آنان داده است و بريدن از دشمنان و كفّار و اين وجه از همه آنها بهتر و جامع‏تر است‏ [↑](#footnote-ref-3)